

بحثی در آراء و عقاید فلسفی

شیخ الرئیس ابن سینا بلخی

## طبقه بندی علوم فلسفی

(۳)

در پیش گفتار این مقالات یاد کردیم که پس از ذکر عقیدت ابن سینا از باب مناسبت به بیان عقاید بعضی از فلاسفه اروپایی پرداختیم. چون تا بدینجا طبقه بندی علوم فلسفی از نگاه آن فیلسوف بزرگ مورد بررسی قرار گرفت اینک بطور ایجاز طبقه بندی سه تن از فیلسوفان معروف اروپا را میآوریم.

### (۱) طبقه بندی فرانسیس بیکن (۱)

در آغاز دوره جدید به طبقه بندی جامع از علوم فلسفی که بر پایه نوین استوار است بر میخوریم - این طبقه بندی از خاسته و فکر بیکن تراوش کرده است. وی در اثنائیکه در کمبریج مشغول تحصیل بود از پذیرفتن فلسفه ارسطو سرباز زد و فکر ایجاد روش نهی که دارای شالوده علمی باشد در دماغش پدیدار گردید (۲) و یکی از مظاهری که نیروی ابتکار بیکن در آن تجلی کرده است همان طبقه بندی علوم می باشد. چه بیکن در طبقه بندی علوم روش جدیدی را پیش گرفت و علوم را به اساس نیروهای ادراکی انسان طبقه بندی کرد. نیروهای عقلی که آدمی به سبب آنها علم و معرفت را کسب میکنند در نظر بیکن سه قسم است: نخست ذاکره که بواسیله آن علم تاریخ بدست میآید، دیگر مخیله که بواسیله آن علم شعر

1. Francis Bacon. (1561-1626)

2. Oxford Junier Encyclopedia Vol. V. Great lives P 29۱۹۵۳ لندن

کسب میشود، سو م عاقله که بو سیله آن فلسفه حاصل میگردد . سپس بیکن هر يك از علوم سه گانه را به فروع چند تقسیم کرده است: چون موضوع بحث ما فقط طبقه بندی علوم فلسفی است از بنو بند کراقسام فلسفه از نگاه بیکن میپردازیم . بیکن فلسفه را با اعتبار موضوع بحث آن طبقه بندی کرده است و موضوع بحث فلسفه بعقیده وی منحصر در سه چیز است. خدا و طبیعت و انسان ازینرو فلسفه سه قسم اصلی تقسیم میشود: فلسفه الهی (۳) - فلسفه طبیعی و فلسفه انسانی. فلسفه الهی بر دو قسم است: «علم الهیات مقدس یا مطالعه در کتب مقدسه و علم الهیات طبیعی یا مطالعه در آنچه که عقل راجع بخدا و وجود او و طبیعت او و روابطش باجهان گواهی میدهد»

فلسفه طبیعی نخست بدو جنبه نظری و عملی منقسم میشود و علم فزیک نظری نیز بر دو قسم است. ما بعدا لطبیعه یا علمیکه راجع به علت صوری و غائی بحث میکنند و طبیعت یا علمیکه در باره علت مادی و فاعلی گفتگو مینمایند و علم فزیک عملی نیز دارای دو شعبه است. مکانیک و جادوی طبیعی و باید گفت که بیکن ریاضیات را به فلسفه طبیعی ملحق میسازد و آنرا به منزله خادم علوم طبیعی قرار میدهد. همچنان بیکن فلسفه انسانی را نخست بدو بخش بزرگ تقسیم میکند یکی

فلسفه انسان که بشر را بعنوان يك فرد مورد بررسی قرار میدهد و دوم فلسفه اجتماعی یا سیاسی که بشر را در اجتماع مطالعه میکنند و راجع به علاقه اجتماعی و سیاسی او گفتگو مینمایند و از آنجا که انسان مرکب از تن و روان یا جسم و روح است فلسفه انسان بدو بخش مهم منقسم میشود. بخشی که راجع به جسم او بحث میکنند و این بخش مشتمل بر پزشکی، هنرهای زیبا، ورزش و جز آن است و بخشی که نفس و روح او را مورد تحقیق قرار میدهد و علم عقل - منطق - و علم اراده اخلاق - در حوزه همین بخش داخل است (۵)

### 3. Theology. 4. Anthropology.

(۵) رجوع کن متا ریخ الفلسفة الحدیثه ص ۴۴ - ۴۵ تألیف یوسف کرم چاپ مصر ۱۹۵۷ - فرانسویس بیکن تألیف اندره کرسون ترجمه کاظم عمادی ص ۲۲-۳۲

این بود طبقه بندی بیکن که بطور مختصر گفته آمد. ناگفته نماند که طبقه بندی بیکن پس از وی مورد انتقاد قرار گرفت و این انتقاد بیشتر مترجمان طبقه بندی اوست چه وی هر يك از نیرو های عقلی را برای اکتساب يك علم اختصاص داد در حالی که نیرو های مذکور بیش و کم در بدست دادن هر يك از علوم سه گانه سهیم اند. کما لا یخفی علی ذوی الالفهام. علاوه بر آن بیکن تمام این قوی را در يك مرتبه قرار داد و حال آنکه مقام عقل نسبت به دو نیروی دیگر شاخصتر است و عقل آن دو را بحیث آله ای بکار میبرد. (۶)

#### (۲) طبقه بندی دکارت (۷)

متفکران بزرگ بر دو قسم اند. نخست دسته ای که توانسته اند به بهترین وجهی عصر خویش را تمثیل کنند، و آنرا از همین جمله است چه هیچ يك از نویسندگان فرانسه نتوانسته است بهتر از او افکار عصر خود را تعبیر کند. و دوم فرقه ای که نه تنها مثل عصر خویشند بلکه در آینه روشن عظمت خود آینده را نیز منعکس ساخته اند. و از همین فرقه دکارت را بشمار آورده اند چنانکه هکسلی درباره او گفته است: «همانند کارت متفکر یگانه ایست که در تمثیل اصول فلسفه جدید در یسه های علم نو بر اقران خویش فائق آمد و هر گاه کسی به نتایج فکر جدید چه در فلسفه و چه در علم اعمان نظر کند در میاید که حقیقت و معنای آن فکر را اگر قائل به صورت و لفظ آن نشویم - در ذهن این فیلسوف بزرگ فرانسه حاضر بوده است» (۸)

دکارت فلسفه را چنین تعریف میکند: «واژه فلسفه معنای مطالعه و تحقیق حکمت را افاده میکند و مقصود ما از حکمت نه تنها زیرکی و فطانت در اعمال است بلکه غرض ما از آن معرفت کامل درباره تمام اشیائی است که انسان میتواند آنها را بداند از قبیل تدبیر حیات و حفظ تندرستی و استکشاف فنون» سپس فلسفه را بدو قسم تقسیم کرده است. ما بعد الطبیعه - یا متافزیک - و علم طبیعی و قسم اول

(۶) تاریخ الفلسفه العربیه، ص ۴۵ - ۴۶.

(۸) Rene Descartes (1596-1650)

(۸) شخصیات و مذاهب فلسفیه ص ۸۷ ج ۵ مصر ۱۹۴۵.

راجع به مبادی معرفت بحث میکنند که ازان جمله است تفسیر و بیان مهمترین صفات خداوند و روحانیت نفوس بشری و جز آن و در قسم دوم نخست به تحقیق مبادی حقیقی اشیا مادی می پردازیم و سپس از ترکیب جهان بطور عموم بحث میکنیم و پس ازان بطور خصوص طبیعت زمین و جمیع اجسام... و بویژه طبیعت انسان را مورد توجه قرار میدهیم. بنابراین فلسفه بطور کلی به منزله درختی است که متافزیک ریشه آن و علم طبیعی تنه آن و علوم دیگر شاخه های آن است و بزرگترین شاخهای آن عبارت است از علم طب و مکانیک و اخلاق.

### (۳) طبقه بندی ولف (۹)

ولف که او را به منزله حلقه وصل کانت با فیلسوفان پیشین اروپا خوانده اند نخستین فیلسوف الهی آلمان در دوره جدید است وی از پیروان لیبنتز بود در جوانی با او آشنا شد و مذهب او را در حوزه های فرهنگی انتشار داد. آراء نخستین فلسفی کانت در تحت تأثیر افکار ولف قرار داشت و اوست که بوسیله دروس خود و کسبی که بروش تعلیمی در تمام اقسام فلسفه تالیف کرده و دانهنگام ظهور کانت محور فلسفه آلمان بود (۱۰).

ولف فلسفه را نخست بنوی شعبه نظری و عملی تقسیم کرده است و موضوع بحث فلسفه نظری بنا بر عقیده او خدا و عقل و جهان است از نظر فلسفه نظری سه قسم منقسم میشود: علم الهی و علم النفس و علم طبیعی یا علم العالم (۱۱) وی این علوم سه گانه را بحیث علوم نظری جزئی معرفی کرده است و آنها را به یک علم اساسی کلی بنام انطولوژیا (۱۲) یا علم وجود متکی میداند. و این علم در باره معقولات کلی که بنام مقولات یاد میشود بحث میکند.

فلسفه علمی هم دارای سه قسم است. اخلاق، تدبیر منزل - اقتصاد - سیاست علم اخلاق انسان را بعنوان فرد مورد مطالعه قرار میدهد و همین انسان در علم اقتصاد بعنوان عضوی از خانواده و در علم سیاست بعنوان فردی از ملت مورد بحث قرار میگیرد.

9. Christian Wolff (1679-1754)

10. Fuller: A history of philosophy p, 213.217 Publ. N.Y.

11. Cosmology = Physics

12. Ontology.

و این علوم نیز به يك علم اساسی که به فلسفه عملی عمومی نامبردار است متکی هستند . باید گفت که ولف علم منطق را بحیث مقدمه و مدخل فلسفه علمی و نظری قرار داده است . (۱۳) هر گاه کسی طبقه بندی ولف را با طبقه بندی ابن سینا بپهلوی مورد توجه قرار دهد در می یابد که تقسیم ولف بسیار زیاد با تقسیم فیلسوف ماشباهت و هم آهنگی دارد و چنان مینماید که ولف از طبقه بندی ابن سینا مطلع بوده و همان طبقه بندی را بحسب ذوق خویش بدین صورت در آورده ، تغییراتی بر آن وارد کرده است . اما نکته قابل توجه در اینجا این است که راه اتصال و ارتباط این مرد با ابن سینا کاملاً روشن نیست ، تا به اساس آن نتیجه این مقایسه از احتمال به قطعیت میگراید . مع ذلك میتوان گفت که فرزندان غرب در قرون وسطی بنام و بعضی از آثار مهم ابن سینا آشنا بودند زیرا در همین دوره برخی از تالیفات ابن سینا از عربی به لاتینی - که زبان علمی همان دوره در غرب بود - ترجمه گردید چنانچه از حکمای آن عهد روجر بیکن (۱۲۱۴ - ۱۲۹۴) از پیروان ابن سینا بشمار رفته است . همچنان مدتها پیش از ظهور ولف یعنی در سال ۱۰۴۴ رساله اقسام العلوم العقیله پور بلخ به لاتینی ترجمه شده بود پس اگر بگوئیم که در دوره جدید ولف نیز ترجمه لاتینی همین رساله یا کتب دیگر ابن سینا را در دست داشته و از آنها استفاده کرده است ، شاید بخطا نرفته باشیم .

پروفسور نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
محمد اسماعیل مباحث

رتال جامع علوم انسانی

### قصه عشق

که یک که داد بیاد من غمین فریاد	به من نگفت که درد ترا که خواهد داد
به ننگ بندگی من ساز و فارغ شو	اسیر عشقم و آسان نمی شوم آزاد
چنان ز لطف تویی بهره ام که می خندم	به نامرادی مجنون و حسرت فرهاد
کشیده ام زبانتاناز و از تو می بینم	هزار شیوه کز آنهایی که ندارم یاد